

تحلیل پویایی فقر شهری در کلان‌شهر تهران ۱۳۷۵-۹۰

علی موحد^۱ و سامان ولی‌نوری^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۸، تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۷/۱۹

چکیده

امروزه ضعف مطالعات فقرسنجی و رویکردهای فرد مبنا در بررسی فقر در شهرها تقریباً بر همگان آشکار شده‌است. می‌توان گفت شناخت و تحلیل واقع‌بینانه فقر در مناطق شهری نیازمند افزودن بُعد مکانی و زمانی مسئله است. زمانی که صحبت از فقر به میان می‌آید، بُعد فضایی یا مکانی آن باید در نظر گرفته شود.

این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های بلوک آماری کلان‌شهر تهران در سه دوره سرشماری ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به بررسی تغییر و تحولات فقر و پویایی آن پرداخته تا بتواند الگوی فضایی تحرک فقر در این کلان‌شهر را ارائه نماید. نتایج تحقیق که با استفاده از آماره موران محلی و خودهمبستگی فضایی به دست آمده، نشان می‌دهد که فقر در کلان‌شهر تهران طی ادوار مورد مطالعه به سمت خوشه‌ای شدن حرکت کرده و از حالت متفرق به وضعیت به هم پیوسته و خوشه‌ای تغییر شکل داده است که مقدار آماره موران ۰/۳۱ برای سال ۱۳۷۵، ۰/۴۱ برای سال ۱۳۸۵ و ۰/۷۸ برای سال ۱۳۹۰ می‌باشد، نیز مؤید همین امر است.

کلیدواژگان: فقر، فقر شهری، پویایی، کلان‌شهر تهران.

۱. دانشیار دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی تهران movahed@khu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه خوارزمی تهران (مسئول مکاتبات) svalinoori@gmail.com

مقدمه

فقر شهری یک مسئله پیچیده اجتماعی، اقتصادی و فضایی است که طی دهه گذشته یک تغییر جهت اساسی در مطالعات مربوط به آن رخ داده است که این امر عمدتاً به ضعف رویکردهای پیشین در شناخت، بررسی و تبیین فقر مربوط می‌شود.

روش‌های فعلی بررسی فقر و مقابله با آن عمدتاً بر روی فرد تمرکز داشته و از یک چشم‌انداز گسترده اجتماعی و جغرافیایی به مسئله نمی‌نگرند. مسائلی نظیر فقر تنها یک مسئله فردی نیستند بلکه، در عین حال چالشی اجتماعی و محیطی نیز هستند. فقر و محرومیت چیزی فراتر از تفاوت درآمد است و بر عوامل دیگری نظیر فرصت‌های آموزشی، بهداشت، شرایط مسکن و... نیز بستگی دارد؛ و مهم‌تر اینکه نقش محیط در تعیین و شکل دادن به فقر و نابرابری تقریباً نادیده انگاشته شده است. محیط شهری به‌مانند پلاتفرمی عمل می‌کند که با رفتار مردم و فرصت‌های پیش روی آن‌ها در تأثیر و تأثر است، اشتغال، پیشرفت تحصیلی و تحرک اجتماعی همگی از محیط جغرافیایی که فرد در آن واقع شده است تأثیر می‌پذیرند (Pinoncelly, 2016: 3). امروزه ضعف مطالعات فقرسنجی و رویکردهای فرد مبنای شهرها تقریباً بر همگان آشکار شده است. می‌توان گفت شناخت و تحلیل واقع‌بینانه فقر در مناطق شهری نیازمند افزودن بُعد مکانی و زمانی مسئله است. اگر جمعیت فقیر به‌صورت یکدست توزیع شده باشند بایستی تنها با درآمد اندک خود کنار بیایند، اما در دنیای واقعی این امر هرگز اتفاق نمی‌افتد. در واقع افراد فقیر، گرایش دارند در نزدیکی سایر افراد فقیر و در محلات با نرخ فقر بالا زندگی کنند. زمانی که فقر تمرکز می‌یابد مسائل اجتماعی متمرکز می‌شوند، بنابراین، افراد فقیر نه تنها از مشکلات و تنگدستی‌های مالی خودشان، بلکه، از اثرات و تبعات منفی محیط خشن اجتماعی خود نیز رنج می‌برند. این محیط اجتماعی هم عامل و هم معلول فقر است (Ren, 2011: 4).

با توجه به این نواقص، امروزه مطالعه فقر به‌عنوان یک فرایند یا روند که طی آن علت ورود به چرخه فقر بررسی می‌شود، استمرار و تداوم فقر یا چرایی پایداری فقر تحلیل می‌شود، چگونگی خروج از تله‌های فقر و یا سازوکار بازگشت مجدد به دام فقر تبیین می‌شود، رویکرد مقبول‌تر و واقع‌بینانه‌تری در بین محققان این حوزه است. فقر اساساً ماهیتی پویا و سیال دارد، فقر به‌طور همزمان هم رشد می‌کند و هم فروکش می‌کند، با خاصیتی جزر و مدگونه، استخر فقر به‌طور مداوم توسط جریان‌های موازی و متضاد تصفیه می‌شود. هم عالمان و اندیشمندان حوزه فقر، و هم تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران برای فهم بهتر فقر شهری، واقف هستند که به‌جای آنکه فقر را به‌عنوان یک وضعیت در یک نقطه خاص و در زمانی مشخص بررسی کنند، باید آن را به‌صورت یک جریان و به شکل پویا مطالعه نمایند (Krishna, 2016: 2).

در تشریح اهمیت پویایی‌شناسی فقر باید گفت، شاخص‌های فقر در یک‌زمان خاص اطلاعات مربوط به سابقه افرادی که از مشکلات اقتصادی رنج می‌برند، آشکار نمی‌کند. همان‌طور که بسیاری از آثار (برای مثال، Addison 2009, Jenkins 2000, 2011, Walker 1994) عنوان می‌کنند، به‌حساب آوردن زمان برای ارائه یک تصویر کامل از فقر و گذار آن برای ارائه راهبردهای مبارزه با فقر بسیار مهم و حیاتی است (Azhar Hussain, 2002: 2). چراکه تصاویر فوری و مقطعی از فقر تنها یک چشم‌انداز ناقص از مقدار و میزان پراکنش آن را ارائه می‌کند. آگاهی از این که ۱۰ درصد یک جمعیت در یک سال مشخص فقیر هستند، این سؤال را پیش می‌آید که آیا فقر برای این افراد

پدیده‌ای مداوم، و یا یک مرحله موقت بوده است. مثال دیگری در این زمینه احتمالاً راهگشا خواهد بود: فرض کنیم یک کشور میزان فقر خود را از ۳۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۹ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش داده است. این کاهش ۶ درصدی فقر را چگونه باید تفسیر کرد؟ این وضعیت دلگرم‌کننده است یا ناامیدکننده؟ آیا این سیاست کاهش فقر باید برای ده سال آتی نیز ادامه یابد یا خیر؟ به این پرسش‌ها نمی‌توان بدون جریان‌شناسی فقر پاسخ داد. چراکه این کاهش ۶ درصدی می‌تواند به شکل سناریوهای مختلفی باشد از جمله اینکه ۶ درصد از جمعیت از وضعیت فقر رهایی پیدا کرده‌اند و طی این ۱۰ سال دیگر به وضعیت فقر سقوط نکرده‌اند یا اینکه ۱۶ درصد از جمعیت از چنگال فقر گریخته‌اند. اما ۱۰ درصد آن‌ها مجدداً به ورطه فقر کشیده شده‌اند و یا ۲۴ درصد از فقر گریخته‌اند، اما ۱۸ درصد آن‌ها مجدد به وضعیت فقر بازگشته‌اند. ملاحظه می‌شود که در این سه حالت و حالت‌های مشابه و بسیار دیگر، کاهش ۶ درصدی فقر اتفاق افتاده است اما هرکدام از این سناریوها تفسیرهای متفاوتی دارد و سیاست‌گذاری‌های مختلفی را می‌طلبد (Krishna, 2016: 2). از منظری دیگر تجزیه و تحلیل پویایی فقر از اهمیت زیادی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری برخوردار است؛ به‌طور دقیق‌تر تجزیه و تحلیل پویایی فقر به ما نشان می‌دهد که آیا حوادثی که باعث فقر می‌شوند در بازار کار هستند، در ویژگی‌های جمعیتی فقرا ریشه‌دارند و یا در سیاست‌های دولت نهفته‌اند (Beccaria, et al, 2011: 3).

مطالعات متعددی که درباره فقر در کلان‌شهر تهران تاکنون انجام گرفته‌اند، از یکی از دو بُعد زمانی یا مکانی قضیه غفلت کرده‌اند. به‌عبارتی این تحقیقات یا با رویکردی اقتصادی انجام گرفته و اگرچه سری‌های زمانی را در مطالعه روند فقر مدنظر قرار داده‌اند، اما بُعد فضایی و پراکنش جغرافیایی آن را در عرصه شهر نادیده گرفته‌اند و یا رویکرد جغرافیایی و مکانی را به‌صورت ایستا و نه پویا لحاظ کرده‌اند. با این تفاسیر و بنا به ضرورت‌های ذکر شده و با توجه به سیمای عربان فقر در کلان‌شهر تهران در مقاله حاضر، به بررسی پویایی فقر در کلان‌شهر تهران پرداخته‌ایم و در پی فهم الگوی فضایی فقر در تهران و تغییرات آن طی بازه زمانی مورد مطالعه بوده‌ایم.

پیشینه پژوهش

همان‌طور که گفته شد، پژوهش در مورد پویایی فقر سابقه و پیشینه چندانی ندارد. معرفی زمان برای اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل فقر چالشی اساسی است که محققان کشورهای درحال توسعه تنها حدود یک دهه است که به بررسی آن پرداخته‌اند. تقسیم گذشته به دوره‌های زمانی گسسته باهدف اندازه‌گیری استانداردهای زندگی به یک اقدام تثبیت‌شده تبدیل شده‌است که اغلب برای تجزیه و تحلیل تحرک فقر با استفاده از ابزارهایی مانند ماتریس گذار فقر برای افراد و گروه‌های مختلف همراه است (Addison, et al, 2007: 15). از جمله مطالعاتی که با این رویکرد پویایی فقر انجام گرفته‌اند می‌توان به پژوهشی اشاره کرد که توسط محمد اظه‌رحسین^۱ در سال ۲۰۰۰ با عنوان پویایی‌های فقر در دانمارک، آلمان و آمریکا انجام شده‌است. این مطالعه پافشاری فقر را در یک دوره سیزده‌ساله برای این سه کشور اندازه‌گیری کرده است و تفاوت بین آن‌ها را تشخیص داده است و درنهایت، به این نتیجه رسیده‌است که شرایط اولیه

کشور مورد مطالعه اهمیت بالایی در روند فقر دارد و بر این اساس با توجه به سیستم دولت رفاهی دانمارک و المان پافشاری فقر در این دو کشور کمتر از ایالات متحده بوده اما تأثیرات سوء بیشتری بر روی افراد دارد و در آمریکا بالعکس این موضوع صادق است (Azhar Hussain, 2000, 1). از دیگر مطالعات مرتبط با پویایی فقر شهری، مقاله‌ای است که با عنوان «پویایی فقر و محرومیت اجتماعی در نروژ» که در سال ۲۰۰۵ توسط اسپن‌دهل^۱ و همکاران نوشته شده است. این مقاله با هدف آزمون ارتباط بین فقر و محرومیت اجتماعی و یا طرد اجتماعی انجام گرفته است و بر این باور است که پیشینه مطالعات که با نگرش ایستا به فقر انجام گرفته است، ارتباط چندانی بین فقر و طرد اجتماعی را نشان نمی‌دهد. به عبارتی فقر مقطعی و گذرا چندان باعث محرومیت اجتماعی نمی‌شود، اما این تحقیق بر این باور است که اگر طول زمان تجربه فقر برای افراد بیشتر شود محرومیت اجتماعی رخ می‌دهد و هرچه مدت زمان ماندن در فقر بیشتر باشد محرومیت و طرد اجتماعی بالاتر است (Dahi et al, 2005). پژوهشی دیگر در این زمینه را سلیریس^۲ و همکارانش در سال ۲۰۱۱ با عنوان «دینامیک فقر در فیلیپین؛ تشخیص فقر مزمن از فقر پویا» انجام داده‌اند. محققان در این تحقیق با بررسی فقر در فیلیپین در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ تغییرات فقر را اندازه‌گیری کرده و به بررسی عواملی پرداخته‌اند که سبب می‌شوند خانوارها از چرخه فقر خارج شده و یا به دامان فقر بیفتند. نتایج کار این محققان نشان می‌دهد که ۴۷ درصد فقرا در هر سه دوره فقیر بوده‌اند، اما ۵۳ درصد فقیران در سال ۲۰۰۹ در ادوار قبلی فقیر نبوده‌اند. به عبارتی ۴۷ درصد جمعیت دچار فقر مزمن و ۵۳ درصد در فقر پویا به سر برده‌اند (C. Reyes et al, 2011). اندازه‌گیری پویایی فقر عنوان مطالعه دیگری است که توسط دانیل هوژمان^۳ و فیلیپ کاست^۴ انجام شده است. در این مطالعه از روشی برای مقایسه و ارزیابی دینامیک فقر در گذر زمان و در مکان‌های مختلف در ایالات متحده انجام شده است و دریافته‌اند که پویایی فقر در دهه ۱۹۹۰ شبیه دهه ۱۹۸۰ بوده است. هر دو دهه به لحاظ فقر جریان مشابهی را به نمایش می‌گذارند اما در دهه ۱۹۹۰ نمود و طغیان بیشتری داشته است که به نظر می‌رسد متأثر از جریان اصلاحات رفاهی بوده است (Hojman, kast, 2009: 46).

تحقیق دیگری در این زمینه در سال ۲۰۱۲ در دپارتمان اقتصاد دانشگاه ورونا توسط پولین^۵ و رایتانو^۶ با عنوان «پویایی فقر در کشورهای اتحادیه اروپا، رویدادهای مرتبط و تعیین‌کننده‌های اصلی» انجام شده است. این تحقیق که بر روی پویایی فقر درآمدی متمرکز شده است توسط داده‌های پنل، کشورهای اروپا را به پنج خوشه شامل اروپای شمالی، قاره‌ای، آنگلوساکسون، جنوبی و شرقی تقسیم کرده است و به بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که باعث ورود به فقر یا خروج از آن می‌شوند، پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داده‌است که رویدادهای مرتبط با بازار کار، تأثیرگذارترین عامل در تمام خوشه‌ها هستند (polin, raitano, 2012: 21).

نگرش پویایی محور و فرایندی به فقر در کشور ما چندان شناخته شده نیست با اینحال در سالهای اخیر توجه محافل

1. Espen Dahl
2. Celia Reyes
3. Daniel Hojman
4. Felipe Kast
5. polin
6. raitano

عملی را به‌خود معطوف داشته است که از جمله محدود تحقیقات انجام گرفته در این زمینه می‌توان به مقاله بررسی «پویایی فقر در ایران با استفاده از داده‌های مرکب خانوارهای شهری و روستایی» اشاره کرد که توسط منصور زیبایی و همکاران در سال ۱۳۸۶ انجام گرفته است که با استفاده از برآورد لاجیت و مدل spell نقش هر کدام از عوامل تعیین‌کننده فقر بر نرخ مخاطره خروج از فقر و ورود مجدد به فقر خانوارها را بررسی کرده‌اند. مطالعه دیگر در این خصوص، پایان‌نامه کارشناسی ارشد *نا/ رمضان‌پور* در سال ۱۳۹۳ است که با عنوان پویایی فقر در ایران، تجزیه فقر به فقر گذرا و مزمن، با استفاده از الگوی شبه ترکیبی^۱ نگاشته شده است. محقق از این پژوهش به بررسی اثرگذاری سیاست‌های عمومی دولت‌های گذشته در حوزه فقر پرداخته و برای سنجش فقر مزمن از فقر گذرا از ماتریس مارکوف و برای تخمین احتمالات وضعیت فقر از مدل پروبیت استفاده نموده است. وی نتیجه می‌گیرد که از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۱ در هیچ‌یک از مناطق کشور (کشور را به ۹ منطقه تقسیم کرده است) چه در جوامع شهری و چه در جوامع روستایی در طول برنامه‌های اول دوم و سوم شاهد کاهش پایدار فقر نبوده‌ایم که این مسئله بر عدم تأثیر سیاست‌های بخش عمومی بر کاهش فقر تأکید می‌کند و مؤید شکست ساختاری مهمی در اقتصاد ایران است (رمضان‌پور، ۱۳۹۳). همچنین در همین زمینه پایان‌نامه کارشناسی ارشد *میترا باباپور* قابل ذکر است که در سال ۱۳۹۱ با عنوان «تحرك درآمدی و پویایی فقر و نابرابری در ایران: رویکرد داده‌های شبه پنل» نوشته شده است. محقق در این تحقیق بر لزوم بررسی تغییرات فقر در طول زمان تأکید کرده و به طرح سؤالی با این عنوان که رفتار بین نسلی درآمد در دوره مورد مطالعه (۱۳۶۳-۱۳۹۰) چگونه بوده است، تحول فقر را در دوره مذکور بررسی کرده است. این پژوهش با رویکرد شبه پنل و بر روی تمام خانوارهای شهر تهران انجام شده و به این نتیجه رسیده است که تغییرات ناچیزی در کاهش فقر و نابرابری درون نسلی اتفاق افتاده است که ناکارآمدی سیاست‌های دولتی را در کاهش فقر نشان می‌دهد (باباپور، ۱۳۹۱).

مبانی نظری

سؤالاتی از جمله اینکه فقر چرا به‌وجود می‌آید، چگونه شکل می‌گیرد و چگونه تداوم می‌یابد، همواره محل مناقشات نظری بوده است. از زمانی که پیر ژوزف پرودون^۱ فلسفه فقر را نوشت و آن را ناشی از عدم اعتنای دولت به ارزش کار مردم و عدم اجرای عدالت دانست. مدت زمانی طولانی جهت شناخت فقر می‌گذرد و تلاش‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفته است. پرودون که از دریاچه سوسیالیسم به موضوع فقر نگریسته، افزایش فقر به موازات افزایش رفاه را دلیلی برای به چالش کشیدن اقتصاد سیاسی می‌داند و می‌گوید جنگ‌های تجاری، موانع کسب‌وکار، رکود، تحریم، رقابت و کشتار، انحصار، کاهش دستمزد، قوانین حداکثر کردن قیمت‌ها، نابرابری فرصت‌ها و فقر و فلاکت همه و همه ناشی از تعارض و دوگانگی در مفهوم ارزش است (Proudhon, 40)، اما جوابیه پر از طعنه و کنایه مارکس با عنوان فقر فلسفه که در آن جهان‌بینی خرده بورژوازی و درعین حال تخیلی پرودون را به باد انتقاد می‌گیرد، نشان می‌دهد که شناخت علل و عوامل فقر چندان آسان نیست. کارل مارکس در فقر فلسفه اذعان می‌کند که تمام نقشه‌هایی که برای از بین بردن جنبه‌های بد سرمایه‌داری در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری طرح می‌شوند فاقد هرگونه پایه تئوریک است.

1. Pierre-Joseph Proudhon

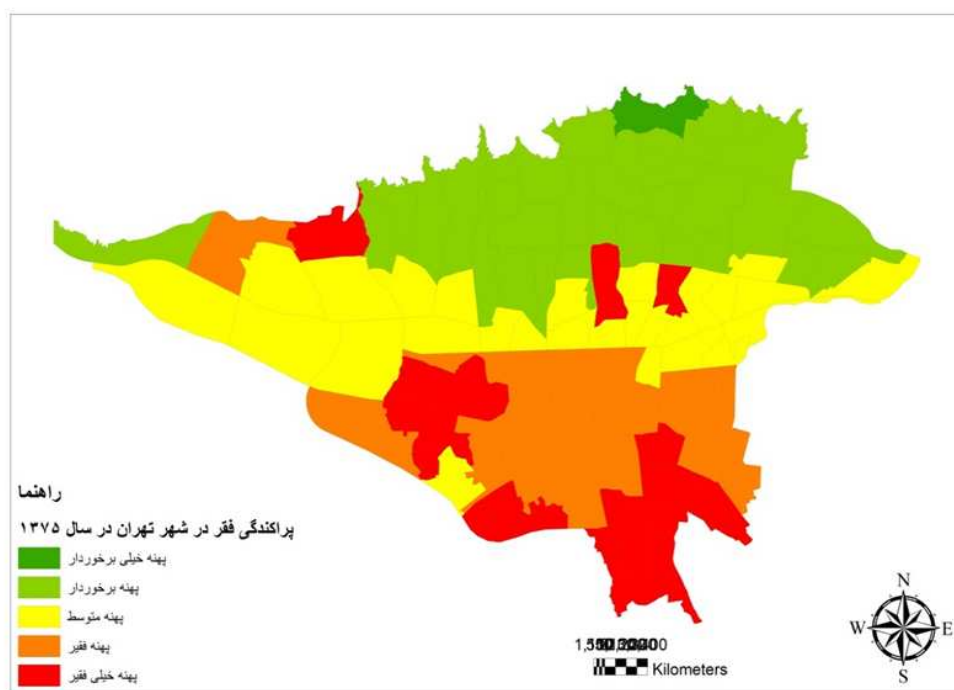
وی تأکید می‌کند که سرمایه‌داری به‌طور اجتناب‌ناپذیری موجب هرج‌ومرج در تولید و فقر توده‌ها می‌شود او خصلت استثماراری سیستم کارمزدی را افشاء نموده و قانون عام انباشت سرمایه را فرمول‌بندی کرده و می‌گوید در سیستم سرمایه‌داری به‌همان نسبت که ثروت تولید می‌شود فقر نیز تولید می‌شود (مارکس، رازی، ۱۳۸۴: ۵).

جدای از مباحثات نظری فراوان پیرامون فقر، بحث جابجایی و تحرک گروه‌های مختلف مردم در کلان‌شهرها اولین بار به‌صورت مدون در نخستین تحلیل‌های مکتب شیکاگو مطرح شد. تحرک مسکونی، مهاجرت، هجوم و توالی و تغییرات محله‌ای، محور بسیاری از تحقیقات این مکتب بود. جامعه‌شناسان شیکاگو حرکت به‌سمت محلات فقیر و یا گریز از پهنه‌های فقر و تحرک به سمت بالا و مناطق با شرایط بهتر را از رهیافتی اکولوژیکی و مبتنی بر رقابتی ارگانیک تفسیر می‌کردند (Desmond, 2012: 88). در ادامه دیدگاه‌های دیگری از جمله دیدگاه نژادی، دیدگاه اقتصادی و دیدگاه فرهنگی نیز تحولات و جابجایی اقشار اجتماعی و بخصوص فقیران شهری و چینش جغرافیایی آن‌ها در سطح شهر را با متغیرهای مختلف تفسیر کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد برای اتکای نظری مفهوم فقر شهری باید به اقتصاد سیاسی متوسل شد. اقتصاد سیاسی مارکسیستی در نیمه دوم قرن بیستم و در پی برملاشدن ضعف‌های مکتب جامعه‌شناسی شهری شیکاگو به یک چارچوب تحلیلی برای بررسی تحولات شهرها تبدیل شد. متخصصان امور شهری همانند دیگر متقدان استدلال می‌کردند که نگرش‌های ارتودکسی به ناروا یک اکثریت اجتماعی را خیالی فرض گرفته و بدون در نظر گرفتن توزیع، نیروی طبقاتی و انحصارات مسائلی را مطرح می‌کنند. نگرش‌های ارتودکسی پیامدهایی را به‌عنوان نتایج طبیعی تغییرات تکنولوژیک یا نیروهای تجریدی بازار مطرح می‌کردند، درحالی‌که متقدان شناسایی روابط علت و معلولی بزرگ‌تر و پیچیده‌تری از جمله اهمیت منافع ویژه یا شکاف‌های جدا سازنده در جامعه را مبنای استدلال خود قرار می‌دادند (ادل، ۱۳۸۰: ۱۹). اقتصاد سیاسی یک چارچوب تحلیل قدرتمند و یک روش مطالعه علمی درباره پدیده‌های اجتماعی است. این رهیافت بر وجود ارتباط میان مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی در شکل‌دادن به مناسبات اجتماعی متکی است. چنانچه مطالعات بعدی نشان دادند که این تغییرات و جابجایی‌های شهری تحت‌تأثیر نیروهای آشکار و نهان دیگری هستند که ساختار فضایی اجتماعی و اقتصادی شهر را دگرگون می‌کنند. سازوکارهای پنهانی که به تعبیر دیوید هاروی در باز توزیع درآمد در یک نظام پیچیده شهری به‌جای کاهش نابرابری‌ها سبب تشدید آن می‌شوند و به‌نحو طبیعی به‌نفع ثروتمندان و به‌ضرر فقیران عمل می‌کنند. بازی نابرابر تصمیم‌گیری در فضای شهری، مذاکره قدرت‌های نابرابر برای تصمیم‌گیری است و به‌میزان منابعی که هر گروه در اختیار دارد وابسته است و نوعی بازی است که همه منافع برای برندگان و هیچ برای بازندگان را به‌همراه دارد. (هاروی، حائری، ۱۳۹۵: ۹۷). به همین منوال، جان رنه‌شورت قدرت را چارچوب مناسبی برای تحلیل شهر مدرن می‌داند. به‌نظر وی طرز کار قدرت و نزاع و کشمکش بر سر قدرت ویژگی‌های مهم و سازمان‌دهی شده شهرند. شهر تجسم بخش قدرت و قدرت عامل تعیین‌کننده تجربه شهری است. در چنین فضایی آکنده از سیالیت، گسستگی، ناپایداری و تغییر، فقر نیز به‌مانند دیگر پدیده‌های شهری سرشتی پویا و تحول‌یابنده دارد.

مواد و یافته‌ها

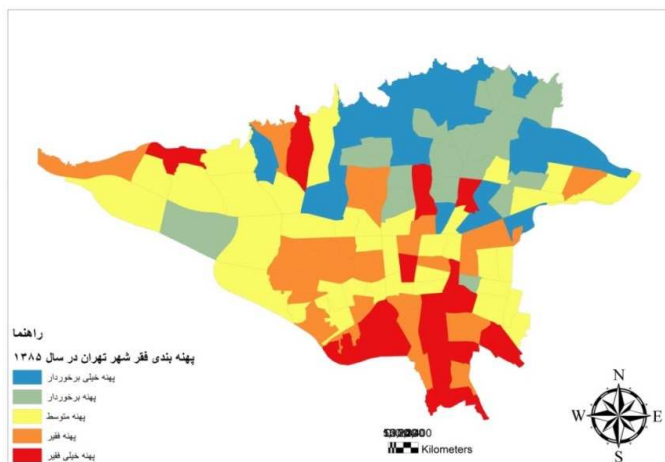
برای بررسی پویایی و تغییرات فقر کلان‌شهر تهران در دوره مورد مطالعه نیاز بود که از وضعیت موجود فقر در هر کدام از مقاطع مورد بررسی یعنی سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ شناخت به‌عمل آمده و در این راستا اقدام به تهیه نقشه

پهنه‌بندی فقر گردید. برای ترسیم نقشه پهنه‌بندی فقر براساس شاخص‌های موجود در بلوک آماری دوره‌های سرشماری، آن دسته از متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی که می‌توانستند به‌نوعی ارتباط معناداری با مسئله فقر داشته باشند، شناسایی شدند و نقشه پراکنش آن‌ها در سطح شهر تهران تهیه گردید. از ترکیب شاخص‌های موجود و اعمال ضرایب مثبت و منفی در محیط تاپسیس شاخص نهایی فقر شهری که معرف فقر چندبعدی است به دست آمد و سپس این شاخص در محیط GIS به نقشه فقر تبدیل گردید. در زیر نقشه تعدادی از متغیرهایی که برای تهیه نقشه پهنه‌بندی فقر در سال ۱۳۷۵ مورد استفاده گرفتند، آورده شده است.



نقشه ۱: پهنه‌بندی فقر در کلانشهر تهران ۱۳۷۵

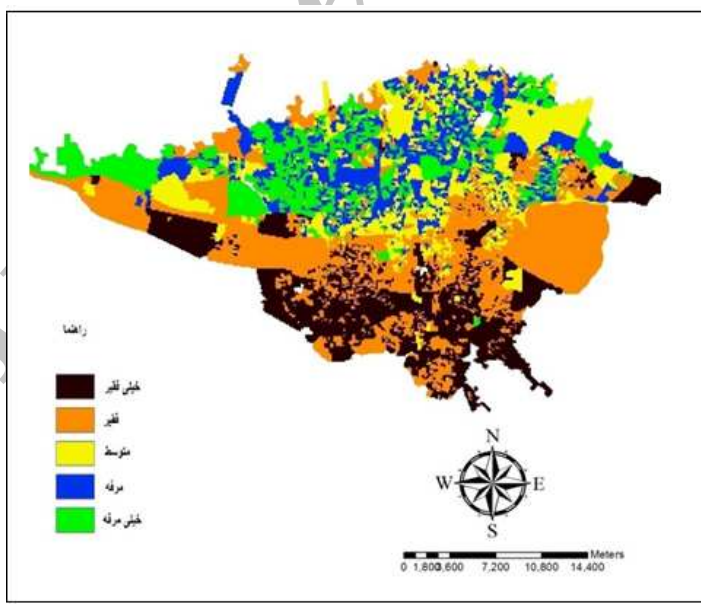
نقشه پهنه‌بندی فقر کلانشهر تهران در سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که اگرچه تمرکز فقر عمدتاً در نیمه‌جنوبی تهران و مشخصاً مناطق ۱۷، ۱۸ و ۱۹ متمرکز شده است، اما در سایر نقاط، حتی نیمه‌شمالی شهر نیز لکه‌های فقر مشاهده می‌شود که می‌توان گفت فقر در این سال از الگوی فضایی منظمی تبعیت نمی‌کند و پراکنده است. وضوح پهنه فقر نشین حاشیه بزرگراه چمران، مناطق تمرکز فقیران در منطقه ۴ و نواحی مهاجرنشین نیمه‌غربی تهران در نقشه پهنه‌بندی حاکی از آن است که در سال ۱۳۷۵ سازمان‌یابی فقیران شهری هنوز به‌صورت متفرق بوده است.



نقشه ۲: پهنه‌بندی فقر در کلان‌شهر تهران ۱۳۸۵

پهنه‌بندی فقر کلان‌شهر تهران ۱۳۹۰

برای شناسایی وضعیت موجود فقر شهری در کلان‌شهر تهران در سال ۱۳۹۰ و تهیه نقشه پهنه‌بندی آن به روال دوره‌های قبل عمل گردید و با توجه به دراختیار داشتن متغیرهای بیشتر تلاش گردید شاخص واقعی‌تری از فقر تهران ارائه گردد و نقشه‌های دقیق‌تری تهیه گردد.

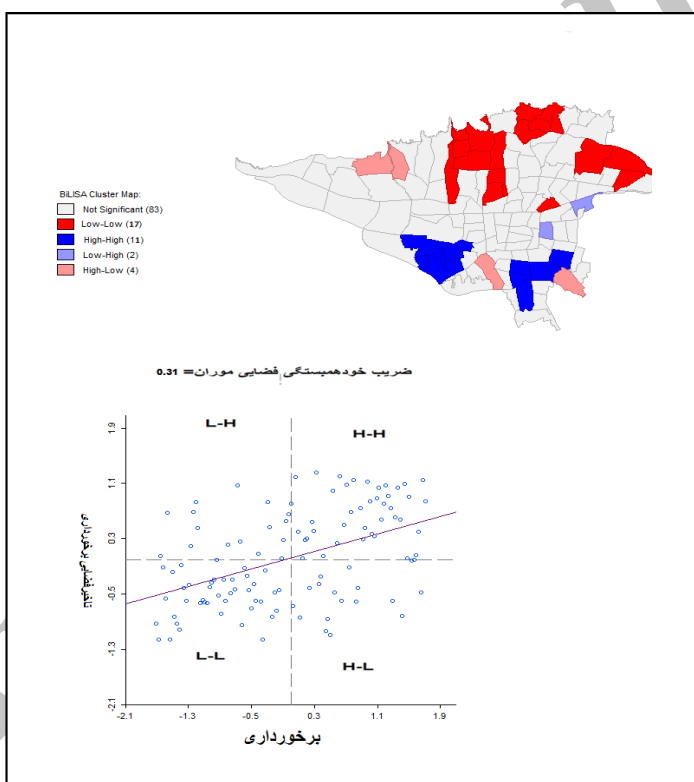


نقشه ۳: پهنه‌بندی فقر در کلان‌شهر تهران ۱۳۸۵

همانطور که از مقایسه نقشه‌ها پیداست، الگوی فضایی فقر در کلان‌شهر تهران طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ به سمت همگرایی و مجتمع شدن حرکت کرده و لایه‌های فقر اجتماعی به دلیل عدم توان حفظ خود در مدارهای بالاتر شهر به سطوح پایین‌تر به لحاظ فضایی کشیده شده‌اند. به عبارتی در اثر تأثیرات مجاورتی اقشار فقیر تمایل داشته‌اند که در نزدیکی پهنه‌های فقر زندگی کنند.

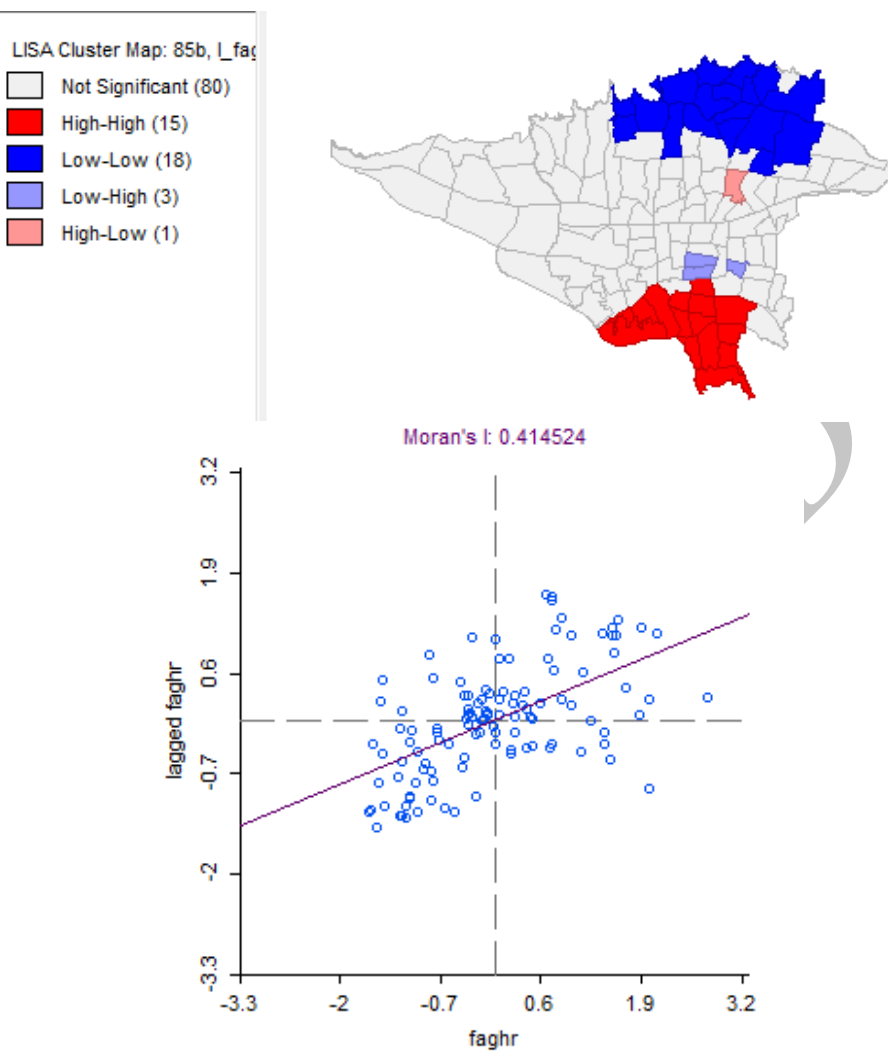
الگوی فضایی فقر و پویای آن

برای فهم روند الگوی فقر در کلان‌شهر تهران از آماره خودهمبستگی موران استفاده گردید که در زیر الگوی فقر در سه دوره مورد مطالعه نشان داده شده‌است و روند تحلیلی الگوها نشان می‌دهد که الگوی فضایی فقر به سمت همگرایی و خوشه‌ای شدن حرکت کرده است.



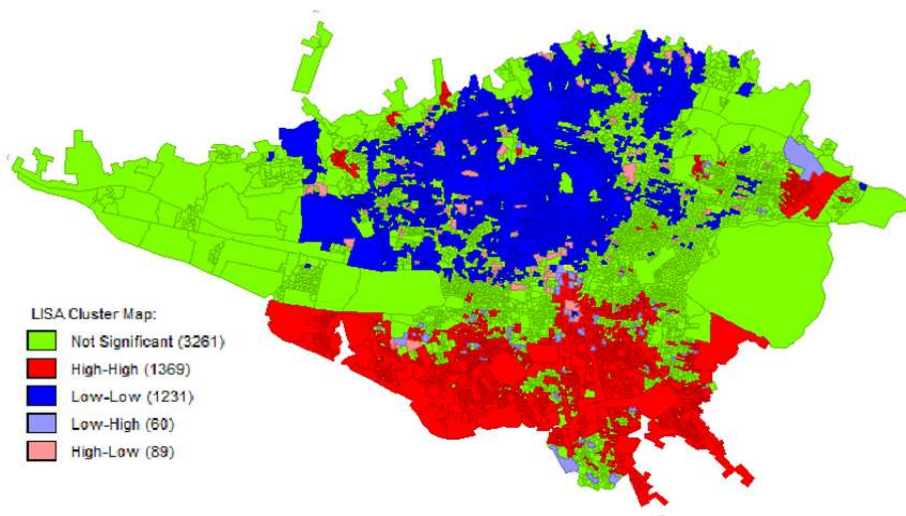
نقشه ۴: الگوی فقر تهران در سال ۱۳۷۵ بر اساس آزمون خودهمبستگی موران

همانطور که در نقشه ملاحظه می‌شود خوشه‌های بالا-بالا نشان‌دهنده مناطقی است که فقر خود همبستگی فضایی پیدا کرده و یک بلوک فقیر با سایر بلوکهای فقیر احاطه شده است که این نواحی عمدتاً در جنوب تهران قرار داشته‌اند، و اگر پهنه‌های فقر در سایر مناطق تهران وجود داشته‌اند، هنوز حالت خوشه‌ای پیدا نکرده‌اند و نواحی شمالی شهر حالتی برعکس این قضیه دارد و وجود خوشه پایین-پایین نشان‌دهنده عدم فقر در آن نقطه و در مجاور آن است.

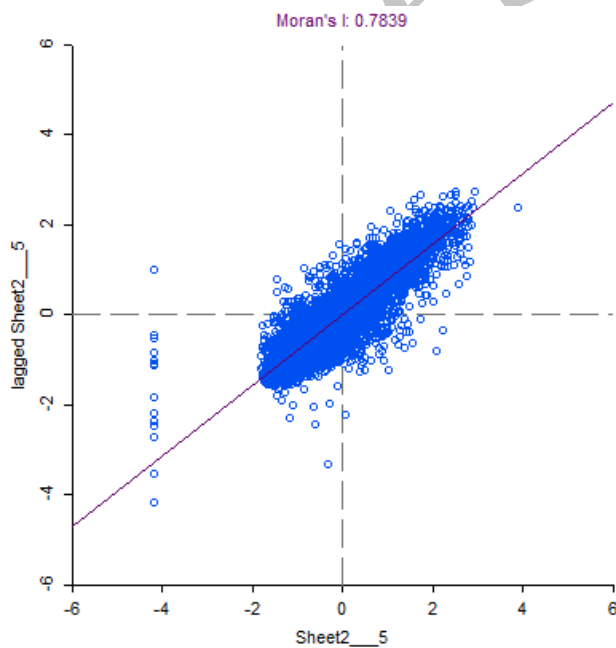


نقشه ۵: الگوی فقر تهران در سال ۱۳۸۵ براساس آزمون خودهمبستگی موران

در سال ۱۳۸۵ همانگونه که نمایش داده شده است خوشه‌ها منفک‌تر شده‌اند. تعداد خوشه‌های بالا - بالا نسبت به دوره قبل بیشتر شده است و ریزش آنها به سمت پهنه جنوبی تهران بوده است. خوشه‌های پایین- پایین که نمایانگر عدم فقر در یک نقطه و نقاط همجوار آن هستند کماکان در پهنه شمالی شهر قرار دارند و قسمت عمده شهر نیز هیچ خوشه‌ای را به نمایش نمی‌گذارد.



شاخص فقر در سال ۱۳۹۰ در کلانشهر تهران



نقشه ۱: الگوی فقر تهران در سال ۱۳۹۰ بر اساس آزمون خودهمبستگی موران

خود همبستگی فضایی فقر در سال ۱۳۹۰ در کلانشهر تهران نشان می‌دهد که خوشه‌های بالا - بالا که نشانگر تمرکز فضایی فقر هستند رشد و گسترش یافته و تا مراکز شهر نیز بالا آمده‌اند و خوشه‌های پایین - پایین که به نوعی نشان‌دهنده مناطق مرفه تهران هستند، علاوه بر مناطق شمالی به سمت پهنه غربی شهر گرایش پیدا کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

بررسی پویایی فقر در کلان‌شهر تهران با توجه به تحولات شگرفی که از سر گذرانده است کار آسانی نیست و باید از هزارتوی تحولات سیاسی، اجتماعی، تاریخی و کالبدی آن عبور کرد. کلان‌شهر تهران، طی قرن اخیر تغییر و تحولاتی را پذیرا شده است که خیره‌کننده و قابل تأمل است. این شهر در سال ۱۳۰۰ و پایان دوره قاجار کمی بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشته و در پایان دوره رضاخان به اندکی بالاتر از پانصد هزار نفر رسید (غمامی و همکاران ۱۳۸۶). اما به‌دنبال کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت نظام شبه سرمایه‌داری در ایران توسعه شهری ایران و تهران وارد مرحله جدیدی شد. با انجام اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ و دگرگونی مناسبات سنتی شهر و روستا، هجوم انبوه مهاجران روستایی به شهرها، افزایش سریع درآمد نفت، رشد وسیع نیازهای خدماتی توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و ارتباطی، افزایش وسیع صنایع اساسی و مونتاژ و به‌دنبال آن‌ها رشد وسیع دستگاه اداری و دولتی کارکردهای شهر تهران به‌عنوان پایتخت به‌نحوی سابقه‌ای گسترده‌تر و پیچیده‌تر شد، و در این دوره شهر تهران به بزرگ‌ترین بازار جذب جمعیت، سرمایه، کار، درآمد و خدمات تبدیل شد. پیامد این گذار بروز انواع تعارض‌هاست که در تمامی عرصه‌های حیات تهران به‌چشم می‌خورد که جداسازی طبقات اجتماعی و افزایش شکاف شمال و جنوب‌شهر و شکل‌گیری گستره‌های فقر را می‌توان از جمله این تعارضات به‌شمار آورد. تلاش مناسبات قدرت برای تبدیل تهران از پایتختی معمولی آسیایی به شهر مهم بین‌المللی، متحد غرب و سرشار از درآمد نفت از همین زمان قابل‌درک است. در برنامه پنجم توسعه اجتماعی اقتصادی کشور (۵۶-۱۳۵۱) اعتبارات، برنامه و سازمان خاصی برای تهران در نظر گرفته‌شد که از آن به‌عنوان برنامه تهران بزرگ یاد می‌شود و حکومت پهلوی تهران را به‌مثابه کانون و نماد سیاسی خود مورد مداخله مستقیم قرار داد و در این شرایط شهر تهران به مظهر تمامی تحولات سیاسی، اجتماعی و کالبدی - فضایی تبدیل شد (مدنی پور، ۱۳۸۲ نقل از مهدوی وفا، ۱۳۸۸: ۴). انحصار قدرت و تمرکز آن در پایتخت در پرتو خصلت‌های مکانی و جغرافیایی آن و نیز نگرش، رفتار و سیاست‌های حاکم طی یک قرن اخیر به‌شدت به تمرکز، ذخیره‌سازی و انحصار قدرت انجامیده و در تمامی ابعاد، قدرت ملی را تصاحب کرده و بلعیده است (رضویان، آقایی، ۱۳۹۴: ۱۲۶).

متأثر از همین تحولات و همزمان با تغییرات الگوهای جابجایی لایه‌های اجتماعی در تهران، فقر شهری نیز پویا بوده است. خودهمبستگی فضایی فقر نشانگر آن است که الگوی فقر در کلان‌شهر تهران طی سالهای ۹۰-۱۳۷۵ به‌سمت همگرایی و خوشه‌ای شدن حرکت کرده است. شواهد نشان می‌دهد که خوشه‌های فقر در سال ۱۳۷۵ همان‌طور که در نقشه ۴ شماره نشان داده شده است، هنوز به‌خوبی شکل نگرفته‌اند و یک نوع الگوی پراکنده با خوشه‌بندی ضعیف را ارائه می‌دهند و مقدار آماره موران (۰/۳۱) نیز مؤید همین امر است. در توجیه این امر می‌توان از ادبیات موجود در زمینه تحولات اجتماعی کالبدی تهران بهره گرفت. تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی برای انعکاس در فضا نیاز به زمان دارند. موج‌های مهاجرتی به‌خصوص در دهه ۶۰ به سمت تهران تشدید شده است و طی دهه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ حدود دو میلیون مهاجر به منطقه کلان‌شهری تهران اضافه شده است و سهم مهاجران بیش از ۱۷ درصد کل جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهند. اگرچه، تمام این جمعیت به شهر تهران اضافه نشده، اما سهم قابل‌توجهی از مهاجران در کلان‌شهر تهران ساکن شده‌اند که این موضوع، بازار زمین و مسکن، ساختار اقتصادی و اشتغال (افزایش سهم بخش خدمات نسبت به صنعت و کشاورزی) و به‌طورکلی ساختار فضایی شهر تهران را دستخوش تحول کرده است. اما این

تحول برای نمود فضایی به زمان بیشتری نیاز دارد که در دهه‌های بعدی خود را نمایان می‌سازد. مکان‌گزینی قشرهای اجتماعی در تهران در سال ۱۳۷۵ به‌گونه‌ای است که هنوز گروه‌های کم‌درآمد در سطح شهر تهران پراکنده هستند. اعمال سیاست‌های مدیریت زمین طی سال‌های بعد از انقلاب از جمله نحوه واگذاری اراضی، قیمت‌گذاری اراضی و استفاده از رانته‌های ارضی به‌گونه‌ای بوده است که زمینه را برای جدایی‌گزینی قشرها و شکل‌گیری شمال و جنوب در تهران فراهم کرده، اما در سال ۱۳۷۵ این شکل شهری نابرابر هنوز قوام کافی نیافته است. در سال ۱۳۸۵ طبق نقشه شماره ۵، پهنه‌های فقر دارای خودهمبستگی قوی‌تری بوده و خوشه‌های نسبتاً متمایزی را نشان می‌دهند که این نشان می‌دهد طی یک دهه فقرا بهم نزدیک‌تر شده‌اند. افزایش آماره موران (۰/۴۱) نسبت به دوره قبل نیز گواهی بر همین موضوع است. طی این دهه اگرچه روندهای مهاجرت به شهر تهران کُند شده است و سهم جمعیت شهر تهران از کل جمعیت مجموعه شهری تهران کاهش یافته‌است، اما افزایش شدید قیمت زمین و مسکن در سال‌های بعد از ۱۳۷۵ که سالانه بیش از ۲۳ درصد رشد داشته و در نقاط مختلف شهر نیز یکسان نبوده است، باعث شده که جدایی‌گزینی درآمدی و طبقاتی در تهران شکل واقعی‌تری به‌خود گرفته و تجسم فضایی نیز پیدا کند و در سال ۱۳۹۰ مطابق با نقشه شماره ۶ با نوعی خوشه‌بندی متمایز و منفک مواجه هستیم که نشان از قطبی‌شدن فقر در پهنه کلان‌شهر تهران می‌باشد که مقدار آماره موران (۰/۷۸) تأییدکننده این موضوع است. می‌توان گفت پهنه‌بندی فضایی فقر کلان‌شهر تهران در سال ۱۳۹۰ بازتاب فضایی تحولات اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی سطوح کلان، منطقه‌ای و محلی در کلان‌شهر تهران است.

کتابشناسی

۱. ادل، ماتیو (۱۳۸۰): اقتصاد سیاسی شهری و منطقه‌ای، ترجمه فریبرز رئیس دانا، نشر قطره، تهران چاپ اول؛
۲. باباپور، میترا (۱۳۹۱): تحرک درآمدی و پویایی فقر و نابرابری در ایران: رویکرد داده‌های شبه‌پنل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا؛
۳. رمضان پور، ندا (۱۳۹۳): پویایی فقر در ایران، تجزیه فقر به فقر گذرا و مزمن، با استفاده از الگوی شبه ترکیبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه الزهرا تهران؛
۴. غمامی، مجید، خاتم، اطهاری کمال (۱۳۸۶): مدیریت یکپارچه و حل مسئله اسکان غیررسمی، مجموعه شهری تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران؛
۵. مارکس، کارل (۱۳۸۴): فقر فلسفه، ترجمه م رازی، نسخه الکترونیکی؛
۶. محسنی، الهام (۱۳۸۷): سیمای فقر در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه الزهرا تهران؛
۷. مهدوی وفا، حبیب‌الله، رضویان، محمدتقی، مؤمنی، مصطفی (۱۳۸۸) نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون، مجله محیط‌شناسی شماره ۵۰، صص ۱-۵۰؛
۸. هاروی، دیوید (۱۳۹۴): عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه محمدرضا حائری، انتشارات سازمان فناوری ارتباطات و اطلاعات شهرداری تهران؛

9. Addison, Tony, David Hulme, Ravi Kanbur (2007), Poverty Dynamics: easurement and Understanding from an Interdisciplinary Perspective;

10. Azhar Hussain, Mohammad, (2000), Poverty Dynamics in Denmark, Germany and the USA, The Danish National Institute of Social Research;
11. Beccaria Luis, Laura Fernandez, Roxana Maurizio, Paula Monsalvo, Mariana Alvarez(2011), Urban poverty and labor market dynamics in five Latin American countries: 2003–2008, Partnership for Economic Policy (PEP);
12. C. Reyes, A. Tabuga, C. Mina, R. Asis and M.B. Datu (2011), Dynamics of Poverty in the Philippines: Distinguishing the Chronic from the Transient Poor Philippine Institute for Development Studies;
13. Creedy, John, Guyonne Kalb(2006), Dynamics of inequality and poverty, University of Melbourne, Victoria, Australia;
14. Dahl Espen Tone Fløtten Thomas Lorentzen(2005), Poverty dynamics and social exclusion –An analysis of Norwegian panel data Paper to be presented at the Annual Conference of the International Sociological Association’s Research Committee on Poverty, Social Welfare and Social Policy (RC19), Chicago, 8-10 September 2005;
15. Desmond, Matthew (2012), Eviction and the Reproduction of Urban Poverty, American Journal of Sociology (AJS) Volume 118 Number 1;
16. Hojman, Daniel, Felipe Kast(2009), On the Measurement of Poverty Dynamics, Faculty Research Working Papers Series, John F. Kennedy School of Government, Harvard University;
17. Islam, Nezamul, Abebe Shimeles(2007), Poverty dynamics in Ethiopia State Dependence and transitory Shocks;
18. Krishna, Anirudh, (2016), the dynamics of poverty, The Oxford Handbook of the Social Science of Poverty;
19. Pinoncelly, Victoria(2016), Poverty, place and inequality, Why place-based approaches are key to tackling poverty and inequality, Royal Town Planning Institute;
20. Polin, Veronica, Michele Raitano(2012), Poverty Dynamics in Clusters of European Union Countries: Related Events and Main Determinants, Working Paper Series Department of Economics University of Verona;
21. Proudhon, P. J. (1996), The philosophy of misery;
22. Ren, Chunhui (2011), Modeling Poverty Dynamics in Moderate-Poverty Neighborhoods: A Multi-Level Approach Graduate Program in City and Regional Planning The Ohio State University.